آفتاب مشرقین

حضرت آیت اللہ العظمی صافی

بسم الله الرحمن الرحیم

آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی/آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
وضعیت ویراست : ویراست دوم
مشخصات نشر : قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری : ۷۱ص.
وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۳۸۰۳۹

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

داستان پرشور و سوزان کربلا- بزرگ‌ترین حادثه تاریخ انسانی است که جهانی شگفتی و هیجان را در جان انسان‌های پاک بر می‌انگیزد و عمیق‌ترین سوز و گداز را به همراه دارد.

کربلا- یادآور فجیع‌ترین صحنه خونین و اسف‌انگیزی است که به دست جنایتکارانی درنده‌خو انجام گرفت و در طی آن فاجعه، بهترینِ فرزندان پیامبر و عترت رسول‌الله با جگرخراش‌ترین وضع به خاک افتاده و به خون غلطیدند.

حادثه عاشورا نشانگر عالی‌ترین مظاهر صبر، ثبات، پایمردی، سماحت و کرامت نفس انسانی است که در آن اوج اعتلای روح و جان آدمی به وسیله سلاله‌های پاک و بی‌نظیر انسانی ترسیم یافت.

کوتاه سخن آنکه جریان عاشورا حماسه جاودانه‌ای است که رشادت و جلادت را مفهوم بخشید، آشتی ناپذیری حق با باطل را به اثبات رساند و با مرکّب خون به امضا رسانید.

امام حسین علیه السلام و یاران باوفا و فداکار او در یک نیم‌روز، اصطلاح پیچیده فناء فی الله و بقاء بالله را عملًا تفسیر

آفتاب مشرقین، ص: ۸

و تبیین کردند و متفکران، اندیشمندان و تحلیلگران را از این ایضاح و روشنگری مبهوت و حیران ساختند.

ماهیّت این انقلاب و حماسه، خود خاصیّت جاودانگی دارد که از روح عبودیت و چشم پوشی از ما سوی الله در حدّ بی‌نهایت برخوردار است؛ در عین حال، انسان‌ها نیز موظفند که در احیا و ابقای آن از پای ننشینند.

بر این اساس از آغاز این رویداد بزرگ، این طوفان عظیم و این حرکت سیّال و موج‌افکن، گروه‌های مختلف برای حفظ و بزرگداشت آن، تلاش کردند و همه آنان بر گردن انسانیت حق دارند و طبعاً هر یک از آنان از اجر و ثواب فراوان الهی برخوردار خواهند بود.

مورخان و ضبطکنندگان حوادث، سیره نویسان، مقتل نویسان، اهل رجال، محققان و تحلیل گران تاریخ و رویدادها، واعظان، مداحان، و شاعران همه و همه خدمت کرده‌اند و انسانیت، مدیون خدمات ارزنده آنان می‌باشد.

دراین میان سهم بزرگی برای شاعران است که با اشعار هیجان‌انگیز خود، احساسات جوامع را به جوش آورده و به تحریک عواطف انسان‌ها از رهگذر اشعار پر مغز خود پرداخته‌اند، به ویژه شعر در اثر وزن و آهنگ مخصوصش دارای جذابیت خاصی است و

سریع‌تر به اذهان راه می‌یابد و در محفظه ضمیر و حافظه‌ها پایدار می‌ماند.

برخی از اشعار است، امّا صورتی سحرآمیز، یک‌سره

آفتاب مشرقین، ص: ۹

مستمعان را قبضه می‌کند و تسخیر می‌نماید، چونان آوای عشق عاشقان، نوازشگر روح لطیف انسان و مایه ترنّم در خلوت‌هاست.

این نوع از اشعار، اشعاری است عالمانه که از ذهن جوشان یک عالم، متفکر و اندیشمند، تراوش کرده مانند اشعار دعبل خزاعی، کمیت، اشعار محمد اقبال لاهوری و اشعار مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کمپانی.

مجموعه‌ای که پیش روی دارید از همین سنخ اشعار و از همان گروه شاعران یاد شده است. این اشعار از متفکر معاصر و فقیه پر مایه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ لطف‌الله صافی است که اشک و خون را با هم عجین کرده و احساس و الهام را در هم آمیخته‌اند و اینک به مناسبت ایام عاشورا تقدیم دل‌دادگان امام حسین علیه السلام می‌شود.

لاهه، ششم محرّم ۱۴۱۳

مطابق با شانزدهم تیر ماه ۱۳۷۱

علی کریمی جهرمی

آفتاب مشرقین، ص: ۱۱

همای سعادت

حسین! ای همایون همای سعادت

حسین! ای شه ملک صبر و شهامت

فروغی ز نور تو خورشید رخشان

ز دریای جود تو کوثر حکایت

تویی نور چشمان زهرا و حیدر

گل احمر بوستان رسالت

به پا از قیام تو شد پرچم دین

نگون گشت اعلام کفر و ضلالت

رهاندی تو اسلام از چنگ اعدا

فزودیش بر عزّت و بر کرامت

آفتاب مشرقین، ص: ۱۲

جوانمردی و غیرت و همّت تو

ز ناموس دین کرد الحق حمایت

الا ای ولی خدای یگانه

خداوند اقلیم مجد و جلالت

فدا کردی اندر ره دین و قرآن

جوانان و یاران به کوی شهادت

گذشتی هم از اکبر و هم ز اصغر

ز عباس، آن درّ بحر شجاعت

ز یاران نامی و صحب گرامی

شهیدان شمشیر اهل شقاوت

همه عاشقان وفا و حقیقت

همه رهروان طریق ولایت

همه دشمن ظلم و طغیان و عدوان

همه پیشتازان راه دیانت

شعار همه بود الله اکبر

مرام همه قطع نخل غوایت

آفتاب مشرقین، ص: ۱۳

بنازم به آن همّت عالی تو

به آن صبر و ایمان و آن استقامت

تو اعلام کردی به آزاد مردان

که مرگ است با سر بلندی سعادت

به لطف تو دارند چشم شفاعت

عُصاهٔ محبان به روز قیامت

فدای سر انور بی‌تن تو

که بر نیزه می‌کرد قرآن تلاوت

به قربان آن کودک شیر خوارت

که تیر ستم کرد او را سقایت

ایا مالک مُلک حُسن و معالی

ایا معدن جود و فیض و سخاوت

از این وضع دوران و از شدّت دهر

مرا هست بر درگهت بس شکایت

سخن در جناب تو سربسته گویم

که ابلغ بود از صراحت کنایت

آفتاب مشرقین، ص: ۱۴

به «لطفی» ببخشی اگر هر دو عالم

نباشد شگفت ای محیط کرامت

نباشد مرا بیم از نار دوزخ

ببینی به من گر به چشم عنایت

آفتاب مشرقین، ص: ۱۵

نور سرمد

روان عالم امکان حسین است

جهان بینش و عرفان حسین است

جمال الله و اسم الله اعظم

ظهور اسم «الرّحمان» حسین است

به ابراهیم و موسی و مسیحا

ولی صاحب الاحسان حسین است

به زهرا و علی نور دو عین است

به ختم انبیا جانان حسین است

ابوالاحرار و آقای شهیدان

ولی اعظم یزدان حسین است

آفتاب مشرقین، ص: ۱۶

زبحر قدرت بی‌انتهایی

فروزان گوهر رخشان حسین است

به مُلک عشق و تجرید و توکّل

ولی مطلق و سلطان حسین است

خدا را فیض اکمل نور سرمد

دلیل و حجّت و برهان حسین است

به جمع قدسیان در عرش و کرسی

سخن از عزت و شان حسین است

نهان اسم المولی و الحق

عیان باطن قرآن حسین است

در اوج آسمان صبر و ایثار

یگانه اختر تابان حسین است

به ماه و نیّر اعظم ضیا بخش

جمال نور افشان حسین است

به رستاخیز فردای قیامت

شفیع معصیت کاران حسین است

آفتاب مشرقین، ص: ۱۷

ندای دین و اسلام و ولایت

بلند آوا ز ایمان حسین است

الا ای دردمند خسته زار

دوای درد بی‌درمان حسین است

به صحرای بلا آن کس که گردید

تنش درخاک وخون غلطان حسین است

به راه حق و حفظ دین توحید

شهید خنجر عدوان حسین است

به میدان ثبات و استقامت

یگانه فارِس میدان حسین است

از آن حرّیت و از آن شجاعت

خِرد مبهوت و حیران حسین است

به لطف آن که «لطفی» دارد امید

امید قلب مظلومان حسین است

آفتاب مشرقین، ص: ۱۸

سلطان عشق

هلال ماه محرّم ز نو هویدا شد

بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد

بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد

بیا که آیت فتح و ظفر هویدا شد

درآ به مکتب حرّیت و فداکاری

بیا که دین ز قیام حسین احیا شد

شعار باطل و شرک و فساد شد محکوم

بیا که جلوه توحید، عالم آرا شد

اگر که حامی حقی و یار قرآنی

بیا که پرچم دین و جهاد برپا شد

آفتاب مشرقین، ص: ۱۹

به ملک غیرت و جانبازی و اراده وعزم

شهید کرب و بلا قهرمان دنیا شد

به دشت ماریه از همت بلند حسین

کتاب همت و ایمان و صبر معنا شد

حسین عدل و شهامت، حسین آزادی

فدای دین خدا در هجوم اعدا شد

بزرگ‌تر سند افتخار انسان‌ها

به خون پاک حسین شهید امضا شد

مرام نامه آزادی و حقوق بشر

از آن مجاهده بی‌نظیر انشا شد

در این جهاد مقدّس، حسین شد پیروز

یزید ننگ بشر گشت و خوار و رسوا شد

یزید کیست؟ هرآن‌کس که ضدآزادی است

هر آن که دشمن قرآن و آل طه شد

فدای رهبر لب تشنه‌ای که در ره دین

غریب و بی‌کس و تنها به سوی هیجا شد

آفتاب مشرقین، ص: ۲۰

دریغ و درد که در کربلا ز ظلم خسان

جدا سر از تن پاک عزیز زهرا شد

به زیر سمّ ستوران فتاد جسم حسین

خیام محترم اهل بیت یغما شد

نگشت تابع ظالم که ظلم را کوبید

اگر چه رنج و بلایش فزون ز احصا شد

بنال «لطفی صافی» که روز عاشورا

ز خون پاک شهیدان چو عید اضحی شد

اول محرم الحرام ۱۳۹۶

آفتاب مشرقین، ص: ۲۱

روز عاشورا

باز صبح روز عاشورا رسید

شورش روز قیامت شد پدید

باز شد بر روی خلق از خاص و عام

مکتب ایمان و ایثار و قیام

مکتب تسلیم و تفویض و رضا

مکتب صبر و گذشت از ما سِوا

مکتب قرب و عروج و ارتقا

بینش و آگاهی و فوز لقا

روز عاشورا بود روز خدا

روز احرار است و روز اولیا

آفتاب مشرقین، ص: ۲۲

روز احمد روز زهرا و علی است

روز فخر هر نبی و هر ولی است

روز عبّاس و علی اکبر است

روز جانبازان راه داور است

جلوه‌اش هر دم بود در ازدیاد

روز حق است و نخواهد شد ز یاد

نور آن هرگز نخواهد شد خموش

منبع شور و قیام است و خروش

پرچم دین ز آن بود در اهتزاز

امّت اسلام از آن سرفراز

شور و شوق شیعیان از کربلاست

نفی استکبارشان از کربلاست

شیعه یعنی شوق، یعنی انتظار

شیعه یعنی ملّت امّیدوار

شیعه حزب‌الله و قوم رستگار

آهنین عزم و قوی و استوار

آفتاب مشرقین، ص: ۲۳

ملّت توحید و ایمان متین

پیروان رهبران راستین

حق پرست و حق نهاد و حق مرام

مرتضی را از دل و از جان غلام

دشمن تبعیض و ظلم و قلدری

جهل و استضعاف و زور و خودسری

شیعه یعنی پیرو راه حسین

رهروان غزوه بدر و حنین

شیر مردان جهاد و اجتهاد

پاکبازان ره خیر و سداد

یار مظلومان و خصم ظالمان

هم طراز فرقه کرّوبیان

آفتاب مشرقین، ص: ۲۴

بزم عشّاق

علی ای واقف اسرار هستی

علی ای رهنمای حق پرستی

علی ای شیر یزدان شاه مردان

علی ای عروهٔ الوثقای ایمان

علی ای قاتل شجعان کفار

علی ای دین حق را سیف بتّار

علی ای سَرور ارباب عرفان

علی ای صاحب محراب و میدان

تو در مُلک حقیقت پیشوایی

جدا از حق نه‌ای و حق‌نمایی

آفتاب مشرقین، ص: ۲۵

الا ای گوهر بحر ولایت

الا ای زینت عرش امامت

بیا در کربلا ای میر ابرار

ببین میزان صبر و اوج ایثار

به بحر خون ببین نور دو عینت

شهید خنجر عدوان حسینت

فداکاری ببین و پاکبازی

ز دنیا و ز عقبا بی نیازی

در آن دشت پر از اندوه و تشویر

همه خون بود و تیغ و تیر و شمشیر

در آن صحرای محنت بار دلگیر

تن آغشته در خونش به برگیر

در آن میدان پرشور بلاخیز

به آن حلقوم تشنه جرعه‌ای ریز

قد سَروش ببین افتاده بر خاک

تنش از زخم دشمن گشته صد چاک

آفتاب مشرقین، ص: ۲۶

زسوز تشنگی و از قحطی آب

ز اطفال صغیرش رفته بُد تاب

گلوی نازنین شیرخواره

ز تیر حرمله گردیده پاره

به عهد خویش با یزدان وفا کرد

فدا خود در ره دین خدا کرد

گذشت از اکبر و عباس و اصغر

ز قاسم نونهال سبط اکبر

بیا در کربلا از راه احسان

حسینت را ببین در چنگ عدوان

مصیباتش ببین کز حد فزون بود

دل از داغ جوانان پر ز خون بود

ولی آن کوه عزم و پایداری

نشد تسلیم با صد زخم کاری

بلی مرد خدا و مرد تصمیم

به خصم حق نخواهد گشت تسلیم

آفتاب مشرقین، ص: ۲۷

علی ای درگهت را جمله مشتاق

بیا در کربلا در بزم عشّاق

بیا در محفل انس شهیدان

ببین حال حضور و قرب ایشان

جهاد و همت و صبر و وفا بین

خلوص نیت و صدق و صفا بین

ببین ایمان و عزم و استقامت

ثبات و رادمردی و شهامت

حسینت محو ذات ذوالجلال است

در آن غوغا مهیّای وصال است

ابوالفضل غضنفر و آن مواسات

کز آن گردید عقل آدمی مات

علی اکبر آن شبه پیمبر

سُرور سینه زهرا و حیدر

وفای اهل بیتش بین و انصار

همه اعلام دین ابطال اخیار

آفتاب مشرقین، ص: ۲۸

همه رزمنده و مرد و تهمتن

همه اخوان صدق و دشمن افکن

گذشته از زن و از مال و فرزند

ز جان خویش در راه خداوند

همه دین پرور و حرّیت آموز

چراغ معرفت در عالم افروز

همه خصم ستمکار و بد اندیش

همه حق‌پیشه و حق گو و حق کیش

فداکاری آن آزاد مردان

نگهداری نمود از دین و قرآن

پیام هر یک از آنها بود این

نما تا می‌توانی یاری دین

تحیّات فزون از حد احصا

ز سوی «لطفی صافی» به آنها

آفتاب مشرقین، ص: ۲۹

محراب حضور

کربلا! ای کربلا! ای کربلا!

قبله احرار و مردان خدا

پایگاه عشق و جانبازی تویی

مهد ایمان و سر افرازی تویی

سرزمین غیرت و رادی تویی

مطلع انوار آزادی تویی

روشن از تو تا ابد نور هدا

خاک تو چشم ملک را توتیا

کربلا! ای عاشقان را کوه طور

منبع فیضی و محراب حضور

آفتاب مشرقین، ص: ۳۰

از تو بانگ انقلاب آید به گوش

و از تو خون مرد حق آید به جوش

قهرمانان تو از خُرد و کبیر

در شرافت در فضیلت بی‌نظیر

خفته در جسم تو هفتاد و دو تن

در بلا و در مصائب ممتحن

مالکان مُلک تسلیم و رضا

صابران بحر اندوه و بلا

باده نوشان از خُم روز الست

جان به کف در راه حق، چون شیر مست

جان فدا کردند و دین را داشتند

در جهان، بذر حمیّت کاشتند

کربلا! ای شهر انصار خدا

بارگاه همّت و صبر و وفا

پرچم دین از تو اندر اهتزاز

عاشقان را سوی تو چشم نیاز

آفتاب مشرقین، ص: ۳۱

کربلا! ای وادی لب تشنگان

در ره یزدان به خون آغشتگان

هم چو عباس تو ز اخوان صفا

کس ندیده مرد میدان وفا

کربلا! ای عرش مجد و اعتلا

مشهد قربانی راه خدا

شاه مظلومان، حسین تشنه کام

رهبر خوبان، امام ابن الامام

دید چون دین از اثر افتاده است

وحی قرآن در خطر افتاده است

ظالمان، حاکم به هر شهر و دیار

روز مردم از ستم چون شام تار

کرد بهر حفظ دین حق، قیام

در زمین کربلا بر زد خیام

در رهش از اصغر و اکبر گذشت

از برادرهای نام‌آور گذشت

آفتاب مشرقین، ص: ۳۲

جان نثاری کرد و دین را زنده ساخت

رسم مردی و شرف، پاینده ساخت

ظلم و استضعاف را محکوم کرد

روز ظالم را شب مظلوم کرد

آفتاب مشرقین، ص: ۳۳

پیام حسین

پیام حسین شهید این چنین است

که حرّیّت و دین و ایمان قرین است

بیایید با ما به کوی شهادت

که دین، خوار ظلم یزید لعین است

مسلمان بود دشمن ظلم و عدوان

مسلمان، هوادار و سرباز دین است

مسلمان، شجاع و صریح و تواناست

به مال و به ناموس مردم، امین است

بیایید در سایه پرچم دین

کز اشرار و آفات، حصن حصین است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۴

بکوشید در حفظ احکام قرآن

که برنامه برتر و بهترین است

دلیر و فداکار و مردانه خیزید

که اسلام بی‌یاور و بی‌معین است

بگیرید تصمیم و دشمن بکوبید

اگر عزمتان محکم و آهنین است

به اخلاص کوشید و حق را پرستید

که اخلاص سرمایه سالکین است

بسوزید بنیان کفر و ستم را

اگر ناله و آهتان آتشین است

بگیرید درس فداکاری از ما

که مجد و نجات و ترقّی در این است

شدم کشته تا دین حق زنده سازم

مرا این چنین قتل، فتح مبین است

بکوبید مستکبران را که دنیا

خراب از ستم‌های مستکبرین است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۵

نترسید از نخوت و کبر آنان

خدا ناصر و یار مستضعفین است

چرا خفته‌ای ای مسلمان؟ بپا خیز

که دشمن تو را روز و شب درکمین است

چرا خامشی ای مسلمان که اسلام

گرفتار سر پنجه مفسدین است

ضعیفان، پریشان و محروم و مظلوم

زمین سر به سر طعمه مترفین است

چرا ننگ بر خود پسندی و خواری؟

تو را مُلک عالم به زیر نگین است

چرا گشته تعطیل، احکام اسلام؟

پر از کفر و از جهل و بدعت، زمین است

به ذلّت چو تن داده‌ای این چنین شد

مسلّط به تو ظلم و طغیان و کین است

اگر غیرت و همّت هست برجا

چرا خانه‌ات در کف ملحدین است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۶

ببین بر فلسطین که مانند بُسنی

دچار جنایات مستعمرین است

بزن چنگ بر دامن آل طه

که عترت چو قرآنِ حبل المتین است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۷

انقلاب محرّم

محرّم است و جهان پر ز انقلاب شده است

به شیون و غم و اندوه شیخ و شاب شده است

ز بانگ شور برانگیز القیام و جهاد

قلوب اهل ستم اندر اضطراب شده است

ز مکتب کَرَم و نهضت و عزای حسین

الی الابد به سوی خلق، فتح باب شده است

به مُلک عزّت نفس و ثبات و قوّت دین

شهید کرب و بلا مالک الرّقاب شده است

برای اهل بیت پیمبر کنار شطّ فرات

ز جور فرقه کفّار، قحط آب شده است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۸

پیمبر است غمین و علی عزادار است

به روضه، حضرت زهرا در التهاب شده است

مگر حسین ز میدان دوباره بهر وداع

به سوی خیمه‌گه زینب و رباب شده است

دریغ و درد که از سنگ کینه دشمن

ز خون، محاسن نورانیش خضاب شده است

مگر که حضرت عبّاس باز از پی آب

برای تشنه لبان پای در رکاب شده است

مگر که اصغر بی‌شیر خسته مظلوم

به ضرب تیر ستم پیشگان به خواب شده است

مگر یگانه شبیه نبی، علی اکبر

به عزم یاری دین، باز بر عقاب شده است

ز ظلم دشمن دین گر چه روز عاشورا

ز رحم وعدل وشرف، چهره درحجاب شده است

ز قتل سبط پیمبر اگر به ظاهر حال

یزید پست فرو مایه کامیاب شده است

آفتاب مشرقین، ص: ۳۹

به رغم آل معاویه و یزید پلید

که کیدشان همه بر باد و در تباب شده است

ربوده است دل خلق را قیام حسین

جهان، مسخّر آل ابوتراب شده است

نصیب شیعه آل است روضه رضوان

نصیب ناصبیان، لعنت و عذاب شده است

اساس حق و حقیقت همیشه آباد است

بنای ظلم به هر بوم و بر خراب شده است

ظهور جوهر ایمان و استقامت شخص

رهین عزم وی و صبر در صعاب شده است

خموش «لطفی صافی» که در عزای حسین

قلوب اهل ولا از الم کباب شده است

اول محرم الحرام ۱۴۱۰

آفتاب مشرقین، ص: ۴۰

آفتاب مشرقین

صلی الله علیک یا مولای یا اباعبدالله

اشعار ذیل به عنوان زبان حال حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام پس از شهادت، سروده و تقدیم شده است و چون زبان حال آن نخبه عـالم آفرینش را فقـط نخبگان جهان وجود می‌تواننـد بیان کننـد و ما به هر زبان هر چه بگوییم اگر با صـد زبان هم بگوییم ازعهـده زبان حال شخصـیتی الهی که ملائکه مقرّب را حالات و مقاماتش در شـگفتی انـداخته بر نخواهیم آمـد از اینکه این اشـعار را به این عنوان عرض می‌کنیم از صاحبان بصیرت و معرفت، معذرت می‌خواهیم و با این شعر عذر خود را مقبول می‌سازیم:

تو را چنانکه تویی هر نظر کجا بیند؟

به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

شافع روز جزایم‌خامس آل عبایم

من حسین حق‌پرستم‌من خدا را عین و دستم

بر همان عهد الستم‌تا ابد بر جای هستم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

آفتاب مشرقین، ص: ۴۱

من حسینم من حسینم‌افتخار عالمینم

آفتاب مشرقینم‌عرش حق را زیب و زینم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

من حسین کربلایم‌میهمان اشقیایم

من غریب نینوایم‌کشته تیغ جفایم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

نور عین مصطفایم‌یادگار مرتضایم

زاده خیرالنسایم‌قبله اهل وفایم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

بحر موّاج کمالم‌مهر تابان جلالم

سرخوش از جام وصالم‌یوسف مصر جمالم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

درّ بحر اصطفایم‌معدن جود و سخایم

لنگر ارض و سمایم‌مرد میدان بلایم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

محو ذات کبریایم‌غرقه بحر فنایم

شاهد بزم لقایم‌سیّد اهل ابایم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

آفتاب مشرقین، ص: ۴۲

سبط خیرالمرسلینم‌رهبر دنیا و دینم

دشمن مستکبرینم‌قهرمان ماء و طینم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

شبل شیر کردگارم‌قدرت پروردگارم

دین و ایمان را مدارم‌سومین هشت و چارم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

پای تا سر افتخارم‌مرکز مجد و وقارم

عرش حق را گوشوارم‌دین حق را جان نثارم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

عالم علم کتابم‌مقتدای شیخ و شابم

شافع یوم‌الحسابم‌هادی راه صوابم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

رونق شرع مبینم‌خسرو ملک یقینم

خاتم دین را نگینم‌فخر و عزّت آفرینم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

من صراط مستقیمم‌محور دین قویمم

عِدل قرآن کریمم‌من همان ذبح عظیمم

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

آفتاب مشرقین، ص: ۴۳

داغ یاران و جوانان‌گر چه سوزاند دل و جان

لیک اندر راه یزدان‌من گرفتم جمله آسان

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

دادم اندر راه داورکودک شش ماهه اصغر

هم علی شبه پیمبرهم ابوالفضل غضنفر

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

پیکرم گر غرق خون شدزخم تن از حد برون شد

عزّتم از آن فزون شددشمنم خوار و زبون شد

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

مکتب سرخ شهادت‌عزم و ایثار و شهامت

دین و صبر و استقامت‌زنده کردم تا قیامت

من حسین سرجدایم‌کشته راه خدایم

آفتاب مشرقین، ص: ۴۴

در استقبال محرّم الحرام ۱۴۲۱ قمری عرض و تقدیم شد.

والسلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین و علی شیعته و رحمهٔ الله و برکاته.

۲۸ ذی الحجه ۱۴۲۰

اقل خدّام محبّیه

لطف الله صافی

آفتاب مشرقین، ص: ۴۵

سیّد خوبان

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیه خطاب به مردم کوفه

خاکتان بر سر که فرزند پیمبر کشته‌اید

نور چشم حضرت زهرا و حیدر کشته‌اید

شخص ایمان، روح قرآن، سرور آزادگان

خامس آل عبا محبوب داور کشته‌اید

دین و وجدان و شرف، انصاف و رحم و معرفت

پاسدار پرچم الله اکبر کشته‌اید

دُرّ دریای ولایت، شمس تابان کمال

حامی مستضعف و محروم و مضطر کشته‌اید

ای گروه بی‌حمیّت مردم پیمان شکن

نور حق کز آن جهان می‌بُد منوّر کشته‌اید

آفتاب مشرقین، ص: ۴۶

از گلستان رسالت بوستان مرتضی

ارغوان و لادن و نسرین و عبهر کشته‌اید

مقتدای راد مردان سیّد خوبان حسین

حضرت عبّاس آن میر غضنفر کشته‌اید

چون علی اکبر آن زیبا جوان بی‌همال

شبه پیغمبر کمالات مصوّر کشته‌اید

نوجوان نورس و پیران عالی مرتبت

کودک شش ماهه‌ای مانند اصغر کشته‌اید

تا ز خود سازید راضی پور هند نابکار

شافعان عرصه فردای محشر کشته‌اید

قهرمانان فضیلت، یاوران دین حق

پیش چشم همسران و مام و خواهر کشته‌اید

قاریان و زاهدان و صالحان روزگار

فاتحان جبهه و محراب و منبر کشته‌اید

مرگ بادا بر شما نفرین و نفرت بر شما

لعن بی‌حد بر شما ننگ و مذلت بر شما

۲۴ محرم الحرام ۱۴۱۹

آفتاب مشرقین، ص: ۴۷

اربعین شهیدان

اربعین است و دل از سوگ شهیدان خون است

هر که را می‌نگرم غمزده و محزون است

زینب از شام بلا آمده یا آنکه رباب

کز غم اصغر بی‌شیر، دلش پرخون است

یا که لیلی به سر قبر پسر آمده است

کاشکش از دیده روان همچو شط جیحون است

مادر قاسم ناکام که می‌نالد زار

بهر آن طلعت زیبا و قد موزون است

در ره کوفه و در شام و سرا ظلم یزید

کس نپرسید ز سجّاد که حالت چون است

دختر شیر خدا ناطقه آل رسول

آفتاب مشرقین، ص: ۴۸

کز نهیب سخنش کفر و ستم موهون است

کرد ایراد چنان خطبه و ثابت بنمود

که یزید شقی از دین خدا بیرون است

زنده دین مانده ز تصمیم و ز ایثار حسین

حق و حرّیت و اسلام به او مدیون است

هان بیایید و ببینید که در راه خدا

صحنه رزم ز خون شهدا گلگون است

آه و افسوس که کشتند لب تشنه امام

زخم بر پیکر پاکش ز عدد افزون است

قصّه کرب و بلا قصه صبر است و قیام

به فداکاری و جانبازی و دین مشحون است

تا ابد نام حسین بن علی در تاریخ

با ثبات قدم و نصرت حق، مقرون است

جاودان عزت حزب الله و انصار خدا است

خیمه باطل و احزاب دگر وارون است

هر که در حصن ولایت رود از روی خلوص

ز آتش دوزخ و آن هول و خطر، مأمون است

آفتاب مشرقین، ص: ۴۹

«لطفی» از عاقبت کار مکن قطع امید

که به الطاف حسین بن علی میمون است

صفر المظفر ۱۴۱۱ ه-. ق.

لندن، مجمع اسلامی جهانی

آفتاب مشرقین، ص: ۵۰

غلام و شاه

شنیدستم سر و سالار ابرار

حسین بن علی سلطان احرار

یکی باغ وسیع و دلگشا داشت

غلامی باغبان و با وفا داشت

که اسمش همچو رسمش بود «صافی»

غلام او هزاران بُشر حافی

غلام شاه بود و پادشه بود

فراتر شأن او از مهر و مه بود

سگی نیز اندر آنجا پاسبان بود

غلام او را به احسان مهربان بود

آفتاب مشرقین، ص: ۵۱

یکی از روزها آن شاه خوبان

نمود آن باغ، رشک باغ رضوان

به پنهانی قدم در باغ بنهاد

نگاهش از قضا بر «صافی» افتاد

که مشغول غذا و صرف نان بود

مر آن بسته زبان را میزبان بود

چو خود یک لقمه‌ای می‌خورد از آن نان

به سگ هم لقمه‌ای می کرد احسان

نبُد آگه که نور چشم زهرا

نموده باغ را فردوس اعلا

نباشد باغ، میعاد حضور است

تو گویی موسی عمران به طور است

به ناگه آن ولی حق تعالی

جمال حق نما، کرد آشکارا

به «صافی» طلعت زیبا نشان داد

ز بند هر غم و محنت امان داد

آفتاب مشرقین، ص: ۵۲

سلامش کرد و مهر و مرحمت کرد

به عبد خویش بذل مکرمت کرد

غلام باغبان از جای برخاست

ز روی شرمساری معذرت خواست

که ای مولا نبودم آگه از حال

که گردیده مبارک بخت و اقبال

تو ای دریای عفو و جود و احسان!

ببخشا بر غلام جان به فرمان

جوابش داد آن محبوب داور

آفتاب مشرقین ؛ ص۵۲

که تو ما را ببخش ای نیک اختر!

کمال حُسن اخلاق این چنین است

بزرگان را ره و برنامه این است

بپرسید آن‌گه از آن نیک رفتار

که با سگ از چه می‌کردی تو ایثار؟

بگفت این سگ در اینجا پاسبان است

نگهبان حریم بوستان است

آفتاب مشرقین، ص: ۵۳

سگ از تو باغ از تو «صافی» از تو

جلال و مجد و جود وافی از تو

سگ است اما سگ اهل تمیز است

به این نسبت به پیش من عزیز است

امام آن آیت کبرای خلّاق

خداوند کمال و حُسن اخلاق

چو از «صافی» چنین رحم و وفا دید

جوانمردی و ایثار و صفا دید

چنان در وجد و اندر شوق افتاد

که از آن حال نیکو گریه سر داد

گرفتش زیر بال مهر و اکرام

به او لطف و عنایت کرد اتمام

نمود او را لِوجه الله آزاد

به او بخشید آن بستانِ آباد

که این پاداش آن رحم است و آن خوی

دلا تا می‌توانی باش دلجوی

آفتاب مشرقین، ص: ۵۴

به حیوانات احسان و ترحّم

سزاوار و نکو باشد ز مردم

به هر جنبنده و انسان و حیوان

ترحّم هست کار نیک‌مردان

ز عالم گر تو می‌خواهی تبسّم

ترحّم کن، ترحّم کن، ترحّم

تشکّر کرد «صافی» زان عنایت

از آن آقایی و جود و رعایت

بگفتا بنده این آستانم

غلام و جان‌نثار و باغبانم

مرا آزادگی در این غلامی است

به آن بس افتخار و نیکنامی است

نمودم وقف این بستان آباد

نثار شیعیان و دوستان باد

خورند از میوه این باغ، اصحاب

همه اخوانِ صدق و شیعه ناب

آفتاب مشرقین، ص: ۵۵

کنم تا زنده‌ام من رایگانی

در این بستان خرّم باغبانی

حسین! ای بحر رحم و جود و انصاف!

حسین! ای معدن انعام و الطاف!

الا ای اسوه ایمان و ایثار!

الا ای دین حق را یاور و یار!

به حق الحق که حق پاینده از توست

به عالم، شمس دین تابنده از توست

ز تو اسلام و ایمان بر قرار است

حقیقت از قیامت آشکار است

سرا پای تو مجد است و شرافت

شهامت در شهامت در شهامت

ابوالاحرار و مولای شهیدان

بیان ظاهر و تأویل قرآن

تو اسم اعظم پروردگاری

تو روح دین و عالم را مداری

آفتاب مشرقین، ص: ۵۶

سزد گر حق به تو با این مقامات

نماید فخر و اعلام مباهات

غلام «صافی» تو «صافیانند»

پُر از مهر تو از پیر و جوانند

همه از مرد و زن اهل ولایند

محبّ و جان نثاران شمایند

به الطاف شما امّیدوارند

غلامان شما را بنده وارند

به این اسم و به این عنوان «صافی»

ز حق خواهند هر یک فیض وافی

۱۷ جمادی الثانی ۱۴۲۰

آفتاب مشرقین، ص: ۵۷

سفر عشق

در سفر اول عتبات عالیات که پس از ابتلائات و رنج‌ها به سعادت تشرف نایل شدم این اشعار را به شکرانه وصل سرودم. از خداوند متعال خواهانم که در دنیا از زیارت مشاهد مشرّفه پیامبر اکرم و اهل بیت معظم آن حضرت، صلوات الله علیهم اجمعین، محروم نفرموده و در آخرت از شفاعت ایشان به سعادات عظما نایل و با آن بزرگواران محشورم نماید. «اللهم احینی حیاة محمد و اهل بیته و امتنی مماتهم واحشرنی فی زمرتهم و ارزقنی شفاعتهم و صلّ علیهم کلما ذکرک الذاکرون و کلما سهی و غفل عن ذکرک المخلوقون».

بس خون دل که در سفر عشق خورده شد

بس رنج‌ها که در ره محبوب برده شد

آفتاب مشرقین، ص: ۵۸

بس بارها به دوش ز محنت گرفته شد

بس راه‌های سخت که با سر سپرده شد

با این همه ملول نی‌ام چون به راه دوست

با شادی تمام مراحل شمرده شد

امروز خوش دلم ز وصالش اگرچه دی

جانم میان قید مکاره فشرده شد

«لطفی» هزار شکر که از وصل روی یار

هر زنگ غم ز آینه دل سترده شد

تاریخ سفر: صفر المظفر ۱۳۶۴

آفتاب مشرقین، ص: ۵۹

بانوی کربلا

به شام رفتم و اندوه بیکران دیدم

مظاهر ستم و کفر را عیان دیدم

به هر کجا که شدم ظلم بود و استبداد

به هر کجا که شدم جهل بیکران دیدم

قرین ذلت و خواری همه خواص و عوام

اسیر محنت حکّام، مردمان دیدم

زمامدار، فرومایگان و نااهلان

به کنج خانه، بزرگان کاردان دیدم

ز عدل و داد نجُستم علامت و اثری

به گلّه‌ای عجبا گرگ را شبان دیدم

آفتاب مشرقین، ص: ۶۰

یزیدیان همه در کاخ‌های نعمت و ناز

میان بستر دیبا و پرنیان دیدم

وزیر اجنبی و مستشار بیگانه

خراب، مملکت از شرّ این و آن دیدم

خلیفه گرم فساد و قمار و شرب مدام

به هر گناه و حرامیش، قهرمان دیدم

نه معتقد به اصول و مبانی اسلام

نه از شرافت و وجدان، در او نشان دیدم

محیط وحشت و ارعاب و ضد آزادی

همه بلاد و دیار و هر آستان دیدم

به راه شام صد افسوس کودکان حسین

میان خار مغیلان دوان دوان دیدم

چو آفتاب بر اوج سپهر در این راه

سر عزیز خداوند بر سنان دیدم

گهش به دیر نصارا گهی به طشت طلا

گهی به خانه خولیش میهمان دیدم

آفتاب مشرقین، ص: ۶۱

به قتل سبط نبی خلق را به شهر دمشق

به بزم عیش، مبتهج و شادمان دیدم

دریغ و درد که از جور دهر دون در شام

یزید مست و به کف چوب خیزران دیدم

رسید جان به لبم چون رقیّه خاتون را

ز هجر باب، پریشان و در فغان دیدم

بس است «لطفی صافی» که در عزای حسین

فرشته را به نوا، حور، نوحه خوان دیدم

به مُلک مردی و صبر و حقیقت و ایمان

شهید کرب و بلا را خدایگان دیدم

در این قیام مقدّس حسین شد پیروز

خداش یار و مددکار و پشتبان دیدم

در این جهان همه نقشی فناپذیر بود

به غیر نقش حقیقت که جاودان دیدم

صفر المظفر ۱۳۸۴ ه-. ق

بازگشت از سفر شام

آفتاب مشرقین، ص: ۶۲

بانوی ستوده

جهان ز مولد زینب چو خویشتن آراست

عنایت ازلی جلوه کرد از چپ و راست

زنی چگونه زنی فخر عالم و آدم

زنی که چون پدر و مام عروۀالوثقی است

ولیّۀالله و عین‌الله و لسان‌الله

زنی بزرگ که الگوی دانش و تقوا است

زنی کریمه زنی عالم علوم خفی

زنی که پایه قدرش ز آسمان بالا است

زنی ستوده، زنی اسوه وقار و جلال

زنی که خواهر و هم رزم سیدالشهدا است

آفتاب مشرقین، ص: ۶۳

زنی بزرگ زنی قهرمان کوفه و شام

زنی که معدن صبر و عفاف و شرم و حیا است

زنی چگونه زنی آیت کمال ابد

زنی که درگه او مشعر و منا و صفا است

زنی تهمتن و شیر افکن و علی هیبت

زنی که بانوی بی‌مثل روز عاشوراست

زنی معلّمه مکتب نبوت و وحی

که خود معلّمه مکتب کمال و وفا است

زنی عظیمه، بزرگ و عزیز و نیرومند

زنی که باقی از او انقلاب کرب و بلا است

عظیمه گر چه همی بوده است و خواهد بود

و لیک زینب کبری عظیم در عظما است

زنی به منطق و گفتار حیدر کرّار

زنی که در شرف و مجد، ثانی زهرا است

مقام و مشهد او در دمشق و قاهره هست

دلیل آن که حقیقت، مدار عزّ و بقا است

آفتاب مشرقین، ص: ۶۴

از آن خطابه که در مجلس یزید سرود

هنوز ولوله و شور در زمین و سما است

چنان نمود یزید پلید را محکوم

که تا ابد بر تاریخ، ساقط و رسوا است

رساند ناطقه او به گوش عالمیان

که عزّ و مجد و کرامت از آن آل عبا است

بیان نمود در آن خطبه فصیح و بلیغ

که حق ز باطل و باطل ز حق همیشه جدا است

ره حسین و علی راه حق و توحید است

ره یزید و معاویه راه شرک و خطا است

سخن ز قدر و جلالش نمی‌توان گفتن

که درک شأن و مقامش ورای بینش ما است

سرود «لطفی صافی» مر این چکامه نغز

اگر قبول شود بس برای هر دو سرا است

آفتاب مشرقین، ص: ۶۵

قهرمان صبر

آفتاب آسمان مجد و رحمت زینب است

حامی توحید و قرآن و ولایت زینب است

درّ دریای فضیلت عنصر شرم و عفاف

قهرمان عرصه صبر و شهامت زینب است

در دمشق و کوفه با آن خطبه‌های آتشین

آن که سوزانید بنیاد شقاوت زینب است

آن که زد بر ریشه بیداد و طغیان یزید

وآن که احیا کرد آیین عدالت زینب است

معدن ایمان و تصمیم و ثبات و اقتدار

مشعل انوار تابان هدایت زینب است

آفتاب مشرقین، ص: ۶۶

در قیام کربلا گردید همکار حسین

در ره شام بلا کوه جلالت زینب است

وآن که در امواج دریای خروشان بلا

امتحان‌ها داد با عزم و شجاعت زینب است

همچو باب و مام و جدّ خویش در روز جزا

آن که دارد از خدا اذن شفاعت زینب است

آفتاب مشرقین، ص: ۶۷

Aaftab e Mashriqain

Aashurai poetry of: Hazrat Ayatollah al Uzma Saafi Gulpaygani

It is more than ۱۴ centuries that a cruel group of people martyred the grandson of the Holy Prophet(pbuh), Hazrat Imam Husain) as (in the deserts of Karbala.

Imam Husain(as)along with his family and companions walked the path of love of God Almighty in such a way that it became a movement against those who had created diversions in Islam in the name of the Holy Prophet) pbuh (. This great movement recorded an epic soaked in blood in the pages of history and the name of Imam Husain) as (became an eternal symbol of independence, freedom and all the heavenly values.

Imam Husains martyrdom brought about a deep change in the Islamic world, whose aftereffects have become more profound and everlasting. Thousands of books and millions of verses have been composed regarding Imam(as)and his historical movement till date.

Aaftab e Mashriqain" is a collection of poetry in Persian language composed in context" of Imam Husain(as), Karbala and the effect created by them, by a contemporary

Islamicist, an intellectual figure and a great Marja Taqleed of Shias, Ayatollah al Uzma .Saafi Gulpaygani

:This collection contains poetry with the following topics

Preface

Osprey of salvation

Eternal light

Prince of love

Day of Aashura

Gathering of lovers

(In Gods presence(mehrab e huzoor

(Message of Husain(as

Muharram revolution

Aaftab e Mashreqain

Leader of pious

Arbaeen(fortieth)of martyrs

Slave and master

Journey of love

Lady of Karbala

Praised lady

Champion of steadfastness

Centre for compilation and publication of

Hazrat Ayatollah al Uzma Saafi works

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».